

فصلنامه علمی تخصصی فقه و حقوق معاصر

سال هشتم، شماره ۲۱، پاییز ۱۴۰۱، ص ۱۰۱-۱۲۱

مبانی مسؤلیت مدنی ناشی از عمل مجرمانه پلیس در حقوق ایران

عبّاس نصیری^۱

محمد مهدی کریمی نیا^۲

چکیده:

در باب مسؤلیت مدنی، قاعده کلی این است که هر کس به کسی ضرر و زیان وارد کند، باید جبران خسارت نماید. این قاعده عام و کلی بوده و تمام اقشار جامعه، حتی طفل را هم شامل می شود. از این رو، هیچ فرقی بین پلیس و سایر مردم وجود نداشته و پلیس هم از این قاعده مستثنی نیست. بنا بر این هر گاه پلیس در حین انجام مأموریت عمدا یا در اثر بی احتیاطی یا به دلیل عدم مهارت کافی، موجب ورود خسارت به مردم می شود، مسؤلیت مدنی دارد؛ یعنی وظیفه دارد که خسارت های وارده جبران نماید. از آنجائی که پلیس حافظ امنیت جانی و مالی مردم محسوب می شود، این گونه به نظر می رسد که مسؤلیت مدنی نداشته باشد، همان گونه که تاکنون در برخی از کشورها این گونه بوده است که پلیس آزادی مطلق داشته و خسارت های وارده از ناحیه آنها غیر قابل جبران باقی می ماند. در تحقیق حاضر سعی شده است، مبانی مسؤلیت مدنی پلیس، در حقوق ایران مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: پلیس، مسؤلیت مدنی، مبانی، عمل مجرمانه، حقوق ایران

۱. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، از دانشگاه آزاد واحد خمین، استان مرکزی، ایران، و کارشناس تصادفات، نویسنده مسؤل،

nasiriabbas^{۶۹}@gmail.com

۲. دارای مدرک سطح چهار (دکتری)، رشته فقه و اصول، از حوزه علمیه قم؛ و مدرک دکتری رشته «قرآن و علوم»، گرایش «قرآن و

حقوق»، از دانشگاه جامعه المصطفی (ص) العالمیه، قم، استان قم، ایران، استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم،

kariminia@quran.ac.ir

مقدمه

در تمامی کشورها، هدف اصلی و اساسی پلیس، حفاظت از جان و مال مردم و هم‌چنین برقراری نظم و امنیت در جامعه است و این پلیس است که از اعمال زیان‌آور افراد؛ اعم از عمد یا غیرعمد جلوگیری بعمل آورده و در ضمن مسؤول اجرای قوانین و مقررات با حفظ اخلاق و احترام می‌باشد. در باب مسؤولیت مدنی قاعده کلی این است که هر فعل یا ترک فعل که به صورت عمد یا غیرعمد از سوی افراد که منجر به حادثه ای زیانبار می‌شود، عامل آن باید خسارت ایجاد شده را جبران نماید. این قاعده شامل تمامی افراد جامعه از جمله پلیس نیز می‌شود. بدون تردید، برخی اوقات در حین اجرای وظیفه از ناحیه پلیس خسارت به مردم وارد می‌شود. این عمل و رفتارهای پلیس که سبب خسارت شده، می‌تواند به صورت عمد و گاهی هم به صورت غیرعمد باشد، که در صورت اول، قصد و سوء نیت وجود دارد و مورد دوم فاقد قصد و سوء نیت است. در هر دو صورت، عامل زیان اگر خسارت مادی و جانی به کسی وارد نماید، علاوه بر مسؤولیت مدنی، مسؤولیت کیفری نیز دارد. بنا بر این، نیروی پلیس با توجه به شرایط خاص کاری، ممکن است در معرض ارتکاب جرم واقع شود، یا به نحوی، ولو نادر در گروه‌های مجرمانه فعالیت داشته باشد. این پژوهش به دنبال بررسی مبانی مسؤولیت مدنی پلیس در حقوق ایران می‌باشد.

۱) مفهوم شناسی

برای فهم دقیق مبانی حقوقی پلیس، لازم و ضروری است که مفردات موضوع موضوع مذکور

مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۱) مفهوم لغوی پلیس

پلیس واژه‌ای فرانسوی است که از پولی تی، به معنای «شکلی از حکومت یا یک هیأت سیاسی» گرفته شده است. کلمه «پلیس» به لحاظ لغوی از ریشه یونانی «پولی تیا» به معنای «شهر و اداره امور شهر» مشتق شده و در قرن چهاردهم میلادی به «پلیسی» و سپس در قرن پانزدهم به «پلیس» تغییر نام یافت که مفهوم آن «قاعده و قانون اداره شهر و مقررات لازم برای استقرار نظم در شهرها» است.

برخی نیز معتقدند واژه پلیس که از کلمه پولیس گرفته شده، به زمان اسکندر مقدونی و جانشینان آن بر می‌گردد. در فرهنگ فارسی، پلیس در معنای «شهربانی، نظمیه، پاسبان» بکار رفته است. هم‌چنین گاهی به «اداره شهربان» نیز پلیس اطلاق می‌شود. در کنار این معانی، گاه پلیس به این معناست: «مجموعه

قواعدی که دولت بر جامعه به منظور حفظ نظم و آرامش و امنیت کشور تحمیل می‌کند». (نصیری، ۱۳۹۷، ص ۱۹).

به اعتقاد برخی اندیشمندان، پلیس عبارت است: از «یک سازمان دولتی که مأموریتش حمایت از قانون اساسی، جلوگیری از تخطی، تأمین نظم عمومی و حفظ جان و ناموس اشخاص است». فرهنگ آریانپور پلیس را این‌گونه تعریف کرده است: «پلیس یک سازمان اجتماعی است که عهده‌دار اجرای مقررات امنیت داخلی یک کشور و اعمال قدرت قانونی برای حفظ امنیت و آرامش است».

ماده ۱۹ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰ ش. در تعریف ضابطین بیان می‌دارد که: «ضابطین عدلیه عبارتند از مأمورینی که مکلفند به تفتیش و کشف جرایم (خلاف جنحه و جنایت) و به اقداماتی که برای جلوگیری مرتکب یا متهم از فرار یا مخفی شدن موافق مقررات قانون باید به عمل آید».

باتوجه به تعاریف که بیان شد، معلوم می‌شود که علمای حقوق در بیان تعریف پلیس تعاریف مختلفی را ارائه داده‌اند. از جمله پروفیسور فارلیک، پلیس را این‌گونه تعریف کرده است: «یک سازمان دولتی که مأموریتش حمایت از قانون اساسی، جلوگیری از تخطی، تأمین نظم عمومی و حفظ مال و جان اشخاص می‌باشد». (همان، ۲۲)

در قرون هجدهم و نوزدهم میلادی، مفهوم و کاربرد واژه پلیس شکل محدودتری داشت، اما این اصطلاح امروزه بیشتر برای توصیف نیروی اجتماعی شهری، که حفظ نظم عمومی و اجرای قانون را برای پیشگیری از جرایم، مجازات بزهکاران و کشف جرایم بر عهده دارد، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

نیروی پلیس در کشورهای مختلف حسب اقتضا، وابسته به سازمان‌ها و وزارت خانه‌هایی؛ مانند: شهرداری، دادگستری، وزارت کشور و جاهای دیگر است. اما در نظام جمهوری اسلامی ایران تحت عنوان «نیروی انتظامی» شناخته شده و سازمانی است تحت تبعیت فرماندهی کل قوا و از طرفی وابسته به وزارت کشور که طبق قانون استخدامی مربوط، در زمره نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود. (همان، ۲۲)

از منظر جامعه، پلیس سازمانی برای حل مشکلات بشری، حراست و نگهبانی از امنیت، برقراری نظم و مجازات متخلفان است. دستگیری متخلفان و قانون‌شکنان، ارائه خدمات اجتماعی و امنیتی مثل: برقراری نظم در رفت و آمد شهری و حضور به موقع در مواقع بروز خطر در سطح شهر نیز اجزای تعریف جرم‌شناسان

از پلیس را تشکیل می‌دهد. هم‌چنین از نگاه دولت‌گرایان، پلیس جلوه اقتدار یک نظام سیاسی و مرجعیت و استقلال آن در عرصه جامعه می‌باشد.

از یک چشم‌انداز دیگر، پلیس دستگاهی است که شرایط را برای همکاری میان دولت و حوزه عمومی فراهم می‌کند. بنابراین پلیس، نقشی مضاعف دارد؛ زیرا از یک سو نیروی دولتی اجبارآمیز است که قدرت مشروع اجبار فیزیکی را به صورت قانونی در اختیار دارد؛ و از سوی دیگر، یک نیروی مدنی است که هیچ فاصله‌ای میان او و مردم از این حیث وجود ندارد. کارکرد و عمل پلیس چون زمانمند و تکرار شونده است، یک فعالیت نهادی محسوب می‌شود. (همان، ۲۳)

۲-۱) مفهوم اصطلاحی پلیس

در اصطلاح حقوقی، پلیس به اداری، قضایی، تخصصی و عمومی تقسیم شده است. پلیس اداری یا تأمینی، عهده‌دار پیشگیری از ارتکاب جرائم و جلوگیری از بی‌نظمی و اغتشاش در سطح شهرهاست و مداخله پلیس قضایی اصولاً به مرحله پس از وقوع جرم اختصاص دارد. مبنای تقسیم‌بندی پلیس، به پلیس اداری و پلیس قضایی، ماهیت اقدامات پلیس در جامعه است.

۱-۲-۱) ساختار اداری و قضایی پلیس

الف. پلیس اداری

پلیس اداری در دو مفهوم به کار برده می‌شود. یک مفهوم آن که کلی‌تر است، به معنی هر نوع نظارت و مداخله‌ای است که دولت از طریق وضع آیین‌نامه‌ها و مقررات برای حفظ نظم عمومی و فعالیت افراد در جامعه به عمل می‌آورد.

مفهوم جزئی‌تر پلیس اداری به معنی بخشی از سازمان پلیس هر کشور است که انجام وظایف مربوط به برقراری و حفظ نظم و جلوگیری از وقوع جرم و بی‌نظمی در جامعه را بر عهده دارد. از پلیس اداری به‌عنوان پلیس انتظامی یا پلیس پیشگیری یا پلیس احتیاطی هم نام برده شده است. تمام تلاش پلیس اداری صرف پیشگیری از وقوع جرم می‌شود و در واقع با شروع جرم، وظایف پلیس اداری خاتمه یافته، تلقی شده و پلیس قضایی وارد صحنه می‌شود.

وظایف پلیس اداری، بیشتر جنبه خدماتی دارد؛ مثلاً اموری چون صدور گذرنامه، گواهینامه رانندگی، پروانه اماکن عمومی و در کل می توان گفت که پلیس در همه کشورهای جهان، دارای دو وظیفه عمده «اداری» و «قضایی» بوده که پلیس اداری مقدم بر پلیس قضایی می باشد. علت تقدم وظیفه پلیس اداری، این است که تمامی تلاش مأموران انتظامی باید صرف انتظام امور جامعه و پیشگیری از وقوع جرم شود و شعار «پیشگیری بهتر از درمان است»، نه تنها در امور پزشکی، بلکه در برقراری امنیت نیز مصداق دارد.

ب. پلیس قضایی

لایحه قانونی تشکیل پلیس قضایی اولین بار در سال ۱۳۵۹ ش. در ۹ ماده و ۴ تبصره تصویب شد. قرار بر این بود که پلیس قضایی از بین افسران و افراد پلیس و ژاندارمری و سایر ضابطین یا کارکنان دادگستری یا افراد دیگری که صلاحیت لازم را داشته باشند، انتخاب یا استخدام شوند و وظایف این پلیس نیز همان تکالیفی بود که در فصل اول و دوم از باب اول قانون آیین دادرسی کیفری و قوانین دیگر برای مأمورین شهربانی و ژاندارمری یا سایر مأمورینی که به موجب قوانین خاص ضابط دادگستری بوده‌اند، نوشته شده بود.

تشکیل پلیس قضایی جزء ابتکاراتی بود که شهید بهشتی با درایت خود آن را ایجاد نمود و بی تردید باعث تخصصی نمودن امور می شد که متأسفانه این قانون قابلیت اجرایی خود را بعدها از دست داد. باید توجه نمود که قوه قضائیه بر اساس قانون اساسی باید تشکیلات پلیس قضایی داشته باشد، زیرا کشف جرم و اجرای احکام و جلوگیری از فرار متهمان بر عهده دستگاه قضا است و اتفاقاً این پیش‌بینی یکی از نقاط قوت قانون اساسی است.

بدون تردید احیای پلیس قضایی باعث خواهد شد تا نیروی انتظامی بتواند خود را بیشتر صرف مسائلی کند که تا به حال مجال تقویت آن را نداشته و همچنین ایجاد چنین پلیسی موجب خواهد شد تا دیگر ضابطین قضایی با اقدامی هماهنگ‌تر از پیش به اجرای وظائف قانونی خویش در قبال قوه قضائیه بپردازند. (همان، ۲۳)

۲-۲-۱) پلیس تخصصی و پلیس عمومی

با ظهور دفاتر کارآگاهی خصوصی در نیمه دوم قرن نوزدهم و افزایش صنایع امنیت خصوصی پس از جنگ دوم جهانی در انگلستان، واژه پلیس دو مفهوم مختلف پیدا کرد. پلیس خصوصی که در قبال

دریافت پول خدمات لازم را به مشتریان خود ارائه می‌دهد و از سوی دیگر، پلیس عمومی یا پلیس دولتی که مشتریان آن همه افراد جامعه هستند.

پلیس خصوصی پدیده‌ای نیست که در دو سه دهه اخیر و در راستای لزوم پاسخگویی به افزایش نرخ جرم شکل گرفته باشد، بلکه به نظر کولینز، ریکس و فانمتر تاریخچه تشکیل پلیس خصوصی به قبل از میلاد حضرت مسیح (ع) مربوط می‌شود. آگوستوس سزار امپراتور رم با تشکیل یک نیروی امنیتی عملاً وظایف و مأموریت‌های پلیس را از ارتش جدا ساخت. وظایف این نیروها محافظت از وی در برابر سوء قصد بود. یک بخش دیگر از این نیروها، وظیفه تأمین نظم اجتماعی از قبیل آتش نشانی و محافظت از اموال خصوصی از طریق گشت زنی در خیابان‌های رم را بر عهده داشتند. در طول سالیان دراز، پلیس خصوصی در سطح محلی توسعه پیدا کرد و نگهبانان محلی توسط شورای شهرها، انجمن‌های صنفی یا شهرداری‌ها استخدام می‌شدند تا فعالیت‌های مربوط به نگهبانی و محافظت از شهر را انجام دهند. سیستم نگهبانی و مراقبت محله تدریجاً به صورت استخدام پاسبان در سطح شهرها گسترش پیدا کرد. وظیفه این نیروها عمدتاً اجرای مقررات محلی بود. اصناف و اتحادیه‌های بازرگانی نیز مأموران امنیتی را برای پیشگیری از سرقت کالاها و حمایت از مسیرهای تجاری خود استخدام کردند. بنابراین تا سال ۱۸۲۹م. شکل‌های گوناگونی از پلیس خصوصی بوجود آمد تا این‌که در آن سال سررابرت پیل، پلیس نوین لندن را به وجود آورد.

این اقدام پیل در واقع آغاز روند ثابت تمرکزگرایی، هماهنگی و ملی‌سازی پلیس در انگلستان بود. الگوی ارائه شده توسط پیل به عنوان پلیس عمومی در جامعه به کارگرفته شد. برقراری پلیس رسمی حقوق بگیر دولت و پاسخگو در برابر نهادهای دولتی، برای تشکیل چنین پلیسی بسیار مهم بود. با گسترش پلیس عمومی، پلیس محلی یا خصوصی کنار گذاشته شد و انجام وظایف آن، به پلیس عمومی واگذار شد. اما اواسط دهه ۱۸۰۰م.، دوباره پلیس امنیت خصوصی توسط مؤسساتی که وسایل اولیه بازدارنده از سرقت مانند زنگ خطرهای اولیه را ارائه می‌کردند، به شهروندان ارائه شد. شرکت‌های کارآگاهی خصوصی مانند شرکت مشهور برادران پینکرتون ۱ در امریکا، برای ارائه امنیت خصوصی و انجام تحقیقات خصوصی در قبال اخذ پول از مشتریان، تأسیس شدند. سایر شرکت‌های امنیتی مانند ولزفارگو و امریکن اکسپرس در دهه ۱۹۵۰م. بوجود آمدند و امنیت حمل و نقل کالاها و همچنین اسکورت مسلحانه قطارهای حامل پول را برقرار می‌کردند. تمرکز اصلی در این خدمات، محافظت از اشخاص، اموال خصوصی و نگهبانی شبانه در کارخانه‌ها و انبارها بود.

بنا بر این پلیس اختصاصی شامل پلیس مبارزه با مواد مخدر، پلیس مبارزه با قاچاق کالا و عرض، پلیس راهور، پلیس آگاهی، پلیس مرزبانی، پلیس امنیت عمومی، پلیس اداری و فنی می‌باشد که بر حسب تخصص و آموزش‌هایی که در رشته موردنظر طی کرده‌اند، به صورت غیرمتمرکز مشغول به خدمت هستند و منظور از پلیس عمومی، پلیسی است که در سراسر یک کشور صلاحیت داشته و مسؤولیت حفظ نظم و امنیت و کشف جرم را برعهده دارد. به عبارت دیگر، پلیس عمومی عبارت از کسانی است که به عنوان ضابطان عام دادگستری در جوامع، نیروهای انتظامی عمومی، یعنی کلانتری‌ها و پاسگاه‌های انتظامی صلاحیت اقدام نسبت بر امر پیشگیری را دارند. بنابراین تفاوت کلیدی بین پلیس عمومی و خصوصی، غیرانتفاعی بودن پلیس عمومی و انتفاعی بودن پلیس خصوصی است. (همان، ۲۵).

۲) مبانی مسؤولیت مدنی پلیس ناشی از عمل مجرمانه

مسؤولیت مدنی پلیس مستلزم داشتن اِشْرَاف به کلیه منابع آن است. در نظام حقوقی ایران، قوانین متعددی وجود دارد که حقوق دانان و قُضات در مسائل مربوط به مسؤولیت مدنی به آن‌ها استناد می‌نمایند که از مهم‌ترین این قوانین می‌توان از قانون اساسی، قانون مدنی، قانون مسؤولیت مدنی و قانون مجازات اسلامی نام برد.

۱-۲) قانون اساسی

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران فقط در اصل یکصد و هفتاد و یکم، به تقصیر و اشتباه قاضی اشاره گردیده و برای سایر ارکان و کارکنان دولت حکمی وجود ندارد. به موجب این اصل، «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد». اگرچه این اصل فقط در خصوص تقصیر و اشتباه قُضات بیان شده است، ولی با توجه به مبانی مسؤولیت در اسلام و نظریاتی که بیان شد، باید بپذیریم که نباید بین قُضات و سایر کارکنان دولت در مبانی مسؤولیت مدنی تفاوتی قائل شد و شاید تصریح به مسؤولیت قُضات به دلیل اهمیت شغل قضا است.

همان گونه که برخی از نویسندگان هم معتقدند «با توجه به مبانی مسؤولیت در اسلام» و نظریاتی که بیان شد باید معتقد باشیم که در اساس مسؤولیت دولت، فرقی بین قضات و سایر کارکنان دولت نیست».

۲-۲) قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ ش.

باید از این قانون به عنوان یکی از مهم‌ترین قوانین کشور نام برد. مواد مختلفی از این قانون مربوط به مسایل مختلف مسؤولیت مدنی می‌باشد. هرچند که مقنن عمده‌ی قواعد و مقررات مربوط به مسؤولیت مدنی را در بخش خاص به عنوان الزاماتی که بدون قرارداد حاصل می‌شود، یعنی مواد ۳۰۱ الی ۳۳۷ و به طور ویژه به چندین قاعده در مسؤولیت‌ها نظیر قاعده اتلاف، تسبیب و استیفاء اشاره داشته، ولی تنها این مواد مرتبط با مسؤولیت مدنی در قانون مدنی نمی‌باشد، بلکه مقنن در بخش‌های دیگر این قانون، مانند عقود معین نظیر بیع اجاره امانت نکاح و غیره، همچنین در مبحث حجر و سرپرستی به دفعات به چگونگی ایجاد مسؤولیت مدنی و جبران آن‌ها اشاره کرده است.

اصولاً در حقوق ایران مبنای تقصیر، مبنای اصلی مسؤولیت محسوب می‌گردد. قانون مدنی با بیان قاعده تسبیب طی مواد ۳۳۱ الی ۳۳۴ مسایل زیادی را توجیه می‌کند. همچنین نظریه‌های خطر را نیز با مواد ۳۲۸ الی ۳۳۰ قانون مذکور که در خصوص قاعده اتلاف است، می‌توان مقایسه کرد. علاوه بر این مواد، در مواردی دیگر نظیر مسؤولیت عاریه گیرنده در خصوص طلا و نقره، مسؤولیت بر اساس نظریه خطر تنظیم گردیده است. غصب نیز نمونه‌ای از مسؤولیت مطلق می‌باشد که متصرف مال غیر را در هیچ عنوان بری از مسؤولیت نمی‌داند.

۲-۳) قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ ش.

یکی از آثار حکومت قانون، حاکمیت آن بر اعمال و اقدامات قدرت است که نتیجه‌ی آن، مسؤولیت دولت در برابر زیان‌هایی است که در رهگذر فعالیت‌ها و اقداماتش به دیگران می‌رساند.

ماده (۱۱) قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹/۲/۷ در مقام تبیین مسؤولیت مدنی دولت و نهادها و سازمان‌های دولتی بیان می‌دارد: «کارمندان دولت و شهرداری و مؤسسات وابسته به آن‌ها که به مناسبت انجام وظیفه، عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی، خسارتی به اشخاص وارد نمایند، شخصاً مسؤول جبران خسارات وارده می‌باشند. ولی هرگاه خسارات وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقض وسایل

ادارات و موسسات مزبور باشد، در این صورت جبران خسارت، به عهده اداره یا مؤسسه مربوطه است. ولی در مورد اعمال حاکمیت دولت هرگاه اقداماتی که بر حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود، دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود.»
در این ماده سه نکته قابل توجه دارد:

۱. مسؤولیت مدنی در این ماده مبتنی بر تقصیر است و بین تقصیر شخصی و تقصیر دولتی تفکیک قائل گردیده است؛ به این معنا که اگر خسارت مبتنی بر تقصیر شخصی یا حرفه‌ای کارمند یا مأمور دولت باشد، شخصاً باید خسارت وارده را جبران نماید، اما اگر خسارت مستند به فعل یا ترک فعل او نباشد و در اثر نقص وسایل و ابزار کار حادث شود، اداره یا مؤسسه مربوطه مسؤول است. این در حالی است که در ماده (۱۲) قانون مسؤولیت مدنی، کارفرمایان مشمول قانون کار، مسؤول اعمال کارکنان خود شناخته شده‌اند.
۲. دولت فقط در مقابل اعمال تصدی‌گری مسؤولیت دارد و در اعمال حاکمیت، هر چند موجب زیان عده‌ای باشد، مسؤولیت ی بر عهده‌ی دولت نیست.
۳. ماده (۱۱) قانون مسؤولیت مدنی نسبت خسارت ناشی از سوء مدیریت و تدبیر، ساکت است.

۴-۲) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲-۱۳۷۵-۱۳۷۰

در قانون مجازات اسلامی دو دسته از مواد وجود دارد که مبنای مسؤولیت مدنی مأمورین است: اول. موادی که خاص مأمورین پلیس است. (مواد ۵۷ و ۳۳۲)؛ دوم. موادی که مبنای مسؤولیت ضابطین از جمله (پلیس) و مقامات قضایی و غیرقضایی است. ماده (۵۷۵) در خصوص خسارات و ضررهای حاصله در اثر بازداشت غیرقانونی، ماده (۵۷۸) که به خسارات بدنی اشاره دارد که ممکن است منجر به مسؤولیت مدنی گردد. ماده (۵۷۹) که مجازات زاید بر میزان محکومیت را موجب مسؤولیت می‌داند. ماده (۵۸۰) به مسؤولیت ناشی از ورود غیرقانونی به منازل اختصاص دارد و ماده (۵۸۳) مسؤولیت کیفری منبث از جلب، توقیف و بازداشت غیرقانونی را که در واقع بخشی از آن تکرار ماده (۵۷۵) است، بیان می‌کند.

۱. مهم‌ترین ماده‌ای که می‌تواند مبنای مسؤولیت مدنی کارکنان پلیس قرار گیرد، ماده (۵۸۳) است. اگرچه در این ماده «جلب و توقیف» آورده شده است؛ لیکن چون تحت نظر گرفتن غیرقانونی هم موجب مسؤولیت کیفری است، مسؤولیت مدنی مبتنی بر تقصیر پلیس که از این ماده استنباط می‌شود، مسؤولیت مدنی مبتنی بر تقصیر عمدی است که به صورت تقصیر مثبت و موجب تحقق مسؤولیت می‌شود. عنصر

اصلی این مسؤلیت که همان تقصیر است ناشی از تقصیر جزایی است که منجر به ایجاد مسؤلیت مدنی ارباب تسبیب خواهد بود. برای مثال توقیف غیرقانونی ممکن است منجر به تفویت منافع (اجرت) یک کارگر، تاجر و غیره شود.

۲. ماده (۳۳۲): ماده (۳۳۲) قانون مجازات اسلامی یکی دیگر از منابع قانونی مسؤلیت مدنی دولت در قبال گروه خاصی از کارکنان خود یعنی مأمورین انتظامی است. برخلاف سایر مواد که به طور غیرمستقیم موجبات مسؤلیت یکی از ارکان دولت را فراهم می‌آورد، این ماده اختصاص به مأمورین نظامی و انتظامی دارد. برابر این ماده: «هرگاه ثابت شود که مأمور نظامی یا انتظامی در اجرای دستور آمر قانونی تیراندازی کرده و هیچ‌گونه تخلف از مقررات نکرده است، ضامن دیه مقتول نخواهد بود و جز مواردی که مقتول و یا مصدوم مهدورالدم نبوده، دیه به عهده بیت‌المال خواهد بود».

شاید بتوان ادعا کرد که مهم‌ترین و اختصاصی‌ترین ماده قانونی در قانون مجازات اسلامی همین ماده است. در مواد قانونی دیگر از جمله مواد (۵۷، ۵۸، ۵۷۵ و...) که در بالا گفته شد، می‌توان ادعا کرد که مسؤلیت سازمان یا کارکنان پلیس به عنوان یکی از ارکان پلیس بیان نشده است. ولی ماده (۳۳۲)، اختصاص به مأمورین نظامی و انتظامی (پلیس) دارد.

نکته دیگر در خصوص مسؤلیت مأمور این است که ماده (۵۷) عام است و برای کارکنان پلیس باید به ماده (۴۱) قانون مجازات، جرایم نیروهای مسلح ۱۳۸۲ ش. و قانون به کارگیری سلاح ۱۳۷۳ ش. در مواد (۱۲) و (۱۳) که قانون خاص است رجوع نمود و هم‌چنین باید ادعا کرد قانون‌گذار در ماده (۵۷) بنا را بر عدم مسؤلیت کیفری گذاشته و اشتباه را از مصادیق تقصیر مأمور و مبنای مسؤلیت مدنی دانسته است.

در هر حال، ماده (۳۳۲) از منابع خاص مسؤلیت مدنی است که حکم آن، همان است که در قانون به کارگیری سلاح و ماده (۴۱) قانون مجازات جرایم نیروهای آمده و چیزی مازاد بر آن نیست و شرایط تحقق مسؤلیت همان است که در ابواب مربوطه ذکر شد.

۲-۵) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، مصوب ۱۳۷۸ - ۱۳۹۲ ش.

در قانون آیین دادرسی کیفری، بخش عمده تکالیف ضابطین و ارتباط سازمان و کارکنان پلیس با قوه قضاییه و نظم عمومی، پیش‌بینی شده است، به نحوی که در مباحث اولیه این قانون در مواد (۱۵-۲۴) به ضابطین دادگستری و تکالیف و اختیارات آنان اختصاص داده شده است. به علاوه موارد دیگری نیز

وجود دارد که به طور غیرمستقیم به کارکنان پلیس محول می‌شود که با امعان‌نظر در این قانون می‌توان سه گروه از وظایف و مسؤولیت بدنی مبتنی بر تقصیر جزایی، شخصی یا تقصیر مدنی شخصی گردد، احصاء نمود:

۱. وظایفی که در مقابل ضابطین در جرایم مشهود و غیرمشهود دارند؛ از قبیل دستگیری، بازداشت، احضار و جلب ورود به منزل، بازرسی منزل، ارسال پرونده به مرجع قضایی در مهلت مقرر و غیره که غالباً در مواد (۱۵-۲۴) به آن‌ها اشاره شده است و تخلف از آن‌ها علاوه بر مسؤولیت کیفری مأور، مسؤولیت مدنی در مقابل اشخاص حقیقی و حقوقی را هم به دنبال دارد. مثل مواردی که در حین ورود به منزل به اموال نیز آسیب برسانند یا در حین انتقال اموال به محل (مقر) پلیس موجب نقص یا تضییع آن (تلف جزئی یا کلی) شوند و یا سبب تلف آن گردند.

۲. وظایفی که از طرف مقام قضایی به منظور تکمیل تحقیقات مقدماتی یا اجرای برخی دستورات دیگر از قبیل تفتیش، تحقیق از شهود و مطلعین یا جمع‌آوری اطلاعات و دلایل جرم یا هر اقدام دیگری را که برای کشف جرم لازم بدانند، به ضابطین ارجاع نمایند.

۳. وظایفی که در واقع از تکالیف یا اختیارات قوه قضاییه است؛ مثل: احضار، جلب، اجرای احکام کیفری، به ضابطین ارجاع می‌شود. (نظیر مواد ۱۲۲، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۲؛ تبصره ماده ۲۸۴، ۱۴۹، ۱۲۳). بررسی مواد ذکر شده در قبل نشان می‌دهد که:

الف. تقصیر مأمورین پلیس ممکن است ناشی از فعل یا ترک فعل باشد، ولی غالب این مواد به صورت تقصیر عمدی و مثبت است. برای مثال در بازداشت افراد که منجر به ایراد خسارات شود (م. ۲۴) [معمولاً بازداشت غیرقانونی]؛ خساراتی که در تفتیش و بازرسی منازل و اماکن و ضبط و انتقال اشیاء و نگهداری آن حاصل می‌شود (م. ۲۴)؛ خساراتی که در اثر انجام تحقیقات و معاینه محلی ممکن است وارد شود (م. ۷۸)؛ خسارات مالی یا صدمات جسمانی که در احضار، جلب یا بازداشت و انتقال افراد (متهمین یا شهود) به آنان وارد می‌شود (موضوع مواد ۱۴۹، ۱۲۳، ۱۲۲)؛ یا خسارات مالی و جسمانی که در اثر اجرای احکام حاصل شود، مثل اعمال مجازات بیش از حد مجاز (معمولاً در اجرای مجازات شلاق)؛ تقصیر در توقیف اموال یا ... «ماده (۲۸۴) و سایر مواد».

ب. برخی از این تقصیرات از فعل منفی نیز ناشی می‌شود؛ مثل این که مأمور در اجرای، تقصیر و تعلل ورزد تا جایی که محکوم‌علیه، محکوم به را از دسترس محکوم‌له خارج یا دور سازد، به صورتی که نتواند حقوق خود را استیفاء نماید و یا در جایی که باید متهم را بازداشت نماید، از انجام این کار خودداری نماید و یا در مواردی که به موجب قرار یا دستور دادگاه و به درخواست شاکی خصوصی، حکم به تأمین دلیل یا توقیف اموال صادر گردیده، مأمور عمداً یا غیرعمد از اجرای این حکم خودداری یا تعلل ورزد تا اموالی که مقرر بوده، توقیف شود تا طلب خسارات شاکی خصوصی، حکم به تأمین دلیل و یا توقیف اموال صادر گردیده، مأمور عمداً یا غیرعمد از اجرای این حکم خودداری یا تعلل ورزد تا اموالی که مقرر بوده توقیف شود تا طلب خسارات شاکی خصوصی و همچنین هزینه‌های عمومی از آن محل استیفاء شود، توسط طرف مقابل از دسترس محکمه و شاکی خارج یا دور شود.

به عبارت دیگر، تقصیر مأمور به هر شکل که تحت عنوان تقصیر مثبت ارتکاب فعل یا به صورت ترک فعل اعم از این که ترک فعل در حین انجام عمل باشد، یا تخلف از انجام وظایف قانونی خاص و یا خودداری و امتناع محض بدون وجود تکلیف قانونی خاص، چنانچه منجر به ایراد خسارت مالی یا صدمات جسمانی گردد، در شق اول (ضرر مالی) مستقیماً موجب تحقق مسؤلیت مدنی مبتنی بر تقصیر ناشی از فعل یا ترک فعل (تقصیر شخصی یا حرفه‌ای مثبت یا منفی جزایی یا مدنی) و در شق دوم (صدمات جسمانی) موجب تحقق مسؤلیت مدنی مبتنی بر تقصیر جزایی شخصی یا حرفه‌ای ناشی از فعل مثبت خواهد بود.

۲-۶) قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶

در ماده (۱۳) و (۱۴) قانون اجرای احکام مدنی، مبنای مسؤلیت مدنی پلیسی مبتنی بر تقصیر شناخته شده است.

۱. هرگاه مأمورین در اجرای وظایفی که بر عهده آنان گذارده شده است تعلل ورزند، یا ابلاغ و اجرای احکام مدنی (قضایی) تأخیری نمایند که بر اثر آن به صاحب حق یا محکوم‌له خسارتی وارد شود که عرفاً و به طور منطقی بتوان این خسارات و ضررها را ضرر قابل مطالبه دانست و همین‌طور مستند به تقصیر کارکنان پلیس باشد، این تأخیر یا تعلل که به صورت ترک فعل یا به عبارتی تقصیر منفی است می‌تواند مبنای مسؤلیت مدنی مبتنی بر تقصیر قرار گیرد.

۲. در این دو ماده، گاهی تقصیر از نوع تقصیر مدنی شخصی و حرفه‌ای است و سازمان پلیس مسؤولیتی ندارد.

۳. اگرچه در قانون اجرای احکام، بحث امر و امر قانونی مطرح نشده است، اما با توجه به قواعد کلی و مواد قانون مجازات اسلامی و غیره، در این شق نیز ممکن است مسؤولیتی از نوع تقصیر شخصی برای آمر یا مأمور ایجاد شود. در فرض اگر تأخیر در اجرای حکم ناشی از اوامر فرماندهان و مسؤولان باشد، می‌تواند حسب مورد موجب مسؤولیت مدنی مبتنی بر تقصیر عمدی شخصی گردد.

۷-۲) تغییر قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ ش.

این قانون که ماده واحده‌ای در پانزده بند است، در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ ۱۳۸۳/۰۲/۱۵ ش. مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۳/۲/۱۶ ش. به تأیید شورای نگهبان رسیده است.

از جمله مواردی که قانونگذار به طور مستقیم، مسؤولیت را متوجه سازمان پلیس و کارکنان می‌داند، ماده واحده‌ی قانون اخیر است. در صدر این ماده واحده آمده است: «از تاریخ تصویب این قانون، کلیه محاکم عمومی، انقلاب و نظامی، داسراها و ضابطان قوه رعایت و اجراء کنند...».

در بندهای پانزده‌گانه این قانون دو نوع مسؤولیت مدنی و کیفری برای مأمورین از جمله سازمان پلیس پیش‌بینی شده است. بخشی از این مسؤولیت، مسؤولیت مبتنی بر تقصیر جزایی است که غالباً بر پایه صدمات وارده بر جسم یا حیثیت یا روان افراد محقق شود و شق دیگر مسؤولیتی است که در اثر تصرفات غیرمجاز در اموال متهمین و دستگیر شدگان بر مأمورین بار می‌شود. خسارات و صدمات جانی در بند «۹» (شکنجه به منظور اخذ اقرار)، مسؤولیت ناشی از بازداشت غیرقانونی (بند ۵)، مسؤولیت ناشی از خسارت معنوی در (بندهای ۶ و ۷) و خسارت مالی در بند «۱۴» آمده است.

مسؤولیت ناشی از صدمات جسمانی اصولاً مسؤولیت ناشی از تقصیر عمدی جزایی است و مسؤولیت وارده بر اموال (ایراد ضرر مالی) نسبت به اموال متهمین و بازداشت شدگان ممکن است ناشی از تقصیر

جزایی باشد و آن در جایی است مأمور پلیس، اموال متهم یا اموال توقیف شده را مورد استفاده اداری یا شخصی قرار دهد و در اثر استفاده غیرمجاز خسارتی وارد آید، اعم از این که نقصانی وارد شود، یا استیفای ناروا شود. گاهی این خسارات و ضمان در اثر اهمال در حفظ و مراقبت از اموال حادث می شود که در این صورت مسؤولیت مبتنی بر تقصیر غیر عمدی است.

اگرچه مقررات این ماده واحده در واقع تکرار موادی از قوانین دیگر از جمله قانون آیین دادرسی کیفری است، اما در هر صورت به عنوان یک قانون مستقل و تحت عنوان خاص خود در زمره قوانین لازم الاجرای کشور قرار دارد. این قانون عام است و خطاب به کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی دست اندرکار رسیدگی در مراجع قضایی و انتظامی و امنیتی، ولی بر اساس بندهایی از این قانون، سازمان و کارکنان پلیس دارای تکالیفی خواهند بود.

این ماده واحد مقرر می دارد: «از تاریخ تصویب این قانون، کلیه محاکم عمومی، انقلاب و نظامی، دادسراها و ضابطان قوه رعایت و اجراء کنند. متخلفین به مجازات مندرج در قوانین موضوعه محکوم خواهند شد: ... ۵- اصل منع دستگیری و بازداشت افراد ایجاب می نماید که در موارد ضروری نیز به حکم و ترتیبی باشد که در قانون معین گردیده است و ظرف مهلت مقرر پرونده به مراجع صالح قضایی ارسال شود و خانواده دستگیرشدگان در جریان قرار گیرند. ۶- در جریان دستگیری و بازجویی یا استطلاع و تحقیق، از ایدای افراد نظیر بستن چشم سایر اعضا تحقیر و استخفاف به آنان، اجتناب گردد. ۷- بازجویان و مأموران تحقیق از پوشاندن صورت و یا نشستن پشت سر متهم یا بردن آنان به اماکن نامعلوم و کلاً اقدام های خلاف قانون خودداری ورزند. ۸- بازرسی ها و معاینات محلی، جهت دستگیری متهمان فراری یا کشف آلات و ادوات جرم براساس مقررات قانونی و بدون مزاحمت و در کمال احتیاط انجام شود و از تعرض نسبت به اسناد و مدارک و اشیایی که ارتباطی به جرم نداشته و یا به متهم تعلق ندارد و افشای مضمون نامه ها و نوشته ها و عکس های فامیلی و فیلم های خانوادگی و ضبط بی مورد آن ها خودداری گردد. ۹- هرگونه شکنجه متهم به منظور اخذ اقرار و یا اجبار او به امور دیگر ممنوع بوده و اقرارهای اخذ شده بدین وسیله حجیت شرعی و قانونی نخواهد داشت. ۱۴- از دخل و تصرف ناروا در اموال و اشیای ضبطی و توقیفی متهمان، اجتناب نموده و در اولین فرصت ممکن یا ضمن صدور حکم یا قرار در محاکم و دادسراها نسبت به اموال و اشیاء تعیین تکلیف گردد و مادام که نسبت به آن ها اتخاذ تصمیم قضایی نگردیده است در حفظ و مراقبت از آن ها اهتمام لازم معمول گردیده و در هیچ موردی نباید از آن ها استفاده شخصی و اداری به عمل آید ...».

۸-۲) قانون به کارگیری سلاح مصوب ۱۳۷۳ ش.

این قانون اولین قانونی است که توسط مجلس شورای اسلامی در باره استفاده از سلاح توسط مأمورین مسلح تصویب و ابلاغ گردید. تا پیش از آن، مقررات جامعی در این باره وضع نگردیده و صرفاً در برخی قوانین پراکنده مواد یا مقرراتی در این باره وجود داشت.

این قانون که در هفده ماده و سیزده تبصره در تاریخ ۱۳۷۳/۱۰/۱۸ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده و در ماده (۱) به بیان اهداف، ماده (۲) به شرایط مأمورین به کارگیرنده سلاح و مواد (۳)، (۴)، (۵) و (۶) به مصادیق مجاز تیراندازی اشاره دارد. مواد (۷-۱۱) این قانون به شرایط تیراندازی، وظایف متقابل سازمان، فرماندهان و مأمورین اختصاص یافته است.

در این قانون پنج نوع وظیفه برای مأمورین مسلح (از جمله پلیس) در نظر گرفته شده است: ۱. مسؤولیت اداری فرماندهان و کارکنان (که نقض آن موجب مسؤولیت مبتنی بر تقصیر شخصی فرماندهان و کارکنان در مقابل یکدیگر است)؛ ۲. مسؤولیت اداری سازمان در قبال مأمورین (که نقض آن موجب مسؤولیت مدنی سازمان در قبال کارکنان است)؛ ۳. مسؤولیت اداری مأمورین در قبال مصدومین (که موجب مسؤولیت مدنی مبتنی بر تقصیر شخصی کارکنان در قبال مردم [مصدومین] است)؛ ۴. مسؤولیت مأمورین در رعایت مقررات تیراندازی (که نقض آن موجب دو مسؤولیت [کیفری و مدنی مبتنی بر تقصیرات جزایی و مدنی، هم در قبال سازمان و هم در برابر مردم] خواهد بود)؛ ۵. مسؤولیت سازمان در قبال عملکرد مأمورین (که موجبات مسؤولیت دولت یا سازمان است).

اینک به شرح موادی از قانون به کارگیری سلاح که مبنای مسؤولیت شخصی مبتنی بر تقصیر فرماندهان، کارکنان و یا مسؤولیت اداری سازمان و یا مسؤولیت سازمان در مقام بیت‌المال در قبال مردم و مأمورین توجه می‌کنیم:

۱. ماده (۸): این قانون مقرر می‌دارد: «رؤسا و فرماندهان مربوطه مکلفند قبل از اعزام مأموران، حدود اختیارات و مسؤولیت‌های آنان را گوشزد نمایند».

۲. ماده (۹): «مأمورانی که آموزش کافی در مورد سلاحی که در اختیار آنان گذارده شده است، آموزش ندیده‌اند، باید مراتب را به فرمانده خود اطلاع دهند و در صورتی که مأموریتی به این قبیل افراد محول شود، فرمانده مسؤول عواقب ناشی از آن خواهد بود؛ مشروط بر این که مأمور در حدود دستور فرمانده اقدام کرده باشد».

۳. ماده (۱۰): «سلاحی که در اختیار مأموران موضوع این قانون قرار داده می‌شود، باید متناسب با موضوع مأموریت و وظیفه‌ی آنان باشد».

۴. ماده (۲): در راستای تلاش برای کاهش اشتباهات و تقصیرات مأمورین مقرر داشته است: «مأموران مسلح موضوع این قانون، باید شرایط زیر را داشته باشند:

۱. سلامت جسمانی و روانی متناسب با مأموریت محوله؛
۲. داشتن آموزش‌های لازم در راستای مأموریت‌های محوله؛
۳. تسلط کامل در به کارگیری سلاحی که در اختیار آن‌ها گذارده می‌شود؛
۴. آشنایی کامل به قانون و مقررات مربوط به استفاده از سلاح.

با جمع این مواد و نگرشی به مواد دیگر قانون به کارگیری سلاح به این نکته پی می‌بریم که سازمان پلیس و کارکنان آن (اعم از فرماندهان و رؤسا و زیردستان) باید در راستای پایین آوردن ضریب خطا و تقصیر تلاش نمایند و در این خصوص هر کدام وظایفی دارند که تخطی از آن موجب تحقق تقصیر و مسؤلیت خواهد بود. سازمان پلیس برای افزایش ضریب اطمینان در انجام خدمات و پایین آوردن تقصیرات آنان موظف به تلاش در جهت بالا بودن تسلط و مهارت مأمورین مسلح پلیس به طرق زیر می‌باشد: سلاح شناسی، تیراندازی با سلاح به اهداف ثابت و متحرک، تمرین تیراندازی و بالابردن مهارت و تسلط برای تیراندازی در تعقیب و گریزها، کنترل سلامت جسمانی و روانی مأموران مسلح حین استخدام و در طول مدت خدمت، تحویل سلاح متناسب با مأموریت محوله.

بنا بر این، مسؤلیت مدنی و کیفری، پلیس موجب می‌شود که پلیس در تکالیف و مسؤلیت‌های که به او واگذار می‌شود، نهایت توجه و دقت را داشته باشد. این امر موجب می‌شود که پلیس یک سلسه وظایف را در قبال مردم داشته باشد.

۱. وظیفه‌ی اداری و اخلاقی: چنانچه در حین انجام وظیفه و برابر شرح مواد (۳، ۴، ۵ و ۶) قانون اخیر، مأمورین مبادرت به تیراندازی نموده و تیراندازی آنان منجر به ایراد صدمه جسمانی به متهمین موضوع این قانون یا افراد بی‌گناه گردد. این مأمورین وظیفه مراقبت و مواظبت از مصدومین و انتقال آنان به مراکز درمانی در کمترین زمان ممکن را دارند. اگرچه این وظیفه، بیشتر جنبه‌ی اخلاقی و اداری دارد، اما ممکن است با شرایطی مسؤلیت مدنی بر آن بار گردد.

تبصره ماده (۷) این قانون مقرر داشته است: «مواظبت و مراقبت از حال مجروحین بر عهده مأموران انتظامی است و باید در اولین فرصت آنان را به مرکز درمانی برسانند». این وظیفه را می‌توان جزو وظایف اداری قلمداد نمود که نقض آن موجب تقصیر شخصی و حرفه‌ای محسوب و مبنای مسؤلیت قرار گیرد.

۲. مسؤلیت مدنی یا جزایی مأمورین در قبال مردم: در قانون به کارگیری سلاح در باره مسؤلیت مأمورین در قبال تیراندازی بر خلاف مقررات، یعنی تیراندازی که در آن رعایت شرایط شکلی یا ماهوی تیراندازی نشده باشد؛ اعم از این که مأمورین رعایت موارد ضروری یا شرایط تیراندازی و دفعات و مراتب را نکرده باشند، یا مورد از مواردی نباشد که قانون در مواد (۳ و ۴ و ۵ و ۶) جواز تیراندازی به مرتکبین آن جرایم را صادر کرده است، در ماده (۱۶) تعیین تکلیف شده است.

این ماده مقرر می‌دارد: «هرگاه مأمور بر خلاف مقررات این قانون اقدام به بکارگیری سلاح نماید، حسب مورد به مجازات عمل ارتكابی [محکوم و] وفق قوانین تحت پیگرد قرار می‌گیرد». هم‌چنین در ماده (۴۱) قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح ۱۳۸۲ ش.، مأمورین مکلف به جبران خسارت مالی گردیده و نیز اشاره شده که: «هر نظامی که در حین خدمت یا مأموریت، بر خلاف مقررات و ضوابط، عمداً مبادرت به تیراندازی نماید، علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از ۳ ماه تا یک سال محکوم می‌شود و در صورتی که منجر به قتل یا جرح شود، علاوه بر مجازات مذکور، حسب مورد، به قصاص یا دیه محکوم می‌گردد...».

قانونگذار در تبصره (۲) این ماده، مقررات مربوط به تیراندازی و نحوه‌ی پرداخت دیه و خسارت را به قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری ۱۳۷۳/۱۰/۱۸ ش. ارجاع داده است.

از طرف دیگر، اگرچه در امور کیفری نمی‌توان قایل به استنباط از مفهوم مخالف گردید، اما در مسؤلیت مدنی قانون به کارگیری سلاح، مسؤلیت مبتنی بر تقصیر مأمورین را محرز و محقق دانست.

ذکر ماده (۱۶) گذشت. ماده (۱۲) مقرر می‌دارد: «مأمورانی که با رعایت مقررات این قانون مبادرت به بکارگیری سلاح نمایند، از این جهت هیچ‌گونه مسؤلیت جزایی یا مدنی نخواهد داشت».

مفهوم مخالف این ماده دلالت دارد که در صورت عدم رعایت مقررات این قانون، مسؤلیت مأمورین محرز است. تشخیص تیراندازی وفق مقررات یا تیراندازی برخلاف مقررات به موجب آیین‌نامه بند «۵» ماده (۳) این قانون به هیأتی مرکب از نمایندگان حفاظت اطلاعات، بازرسی و حقوقی و امور مجلس نیروی انتظامی محول شده است.

۳-۹-۲) قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ش.

برخلاف قانون به کارگیری سلاح که فاقد سابقه‌ی تقنینی است، قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح دارای سابقه طولانی است. از اصل (۸۷) قانون اساسی مشروطه ۱۲۸۶ش. تا قانون تشکیل محاکم نظامی در سال ۱۲۹۹ش.، یا قانون جزای نظامی ۱۳۰۱ش. و اداره دادرسی ارتش در سال ۱۳۰۶ش. و قانون اصول محاکمات نظامی ۱۳۰۷ش. و قانون دادرسی و کیفر ارتش ۱۳۱۸ش. و تا تصویب قوانین راجع به مجازات و جرایم نیروهای مسلح پس از انقلاب که در نهایت با تصویب قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح ۱۳۸۲ش. کلیه قوانین جزایی ماهوی قبل نسخ گردید.

قانون اخیر مصوب ۱۳۸۲/۱۰/۹ش. مجلس شورای اسلامی است که در (۱۳۷) ماده و (۵۱) تبصره است که شامل مواد عمومی، جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، جرایم برخلاف تکالیف نظامی، فرار از خدمت، گزارش خلاف واقع، تقلب و دسیسه در امور نظام وظیفه و تصدیق‌نامه‌ها خلاف واقع، فروش و حیف و میل و واگذاری اشیای نظامی و اموال نیروهای مسلح، سرقت، آتش زدن و تخریب و اتلاف، سوءاستفاده و جعل و تزویر، ارتشاء، اختلاس و اخاذی، استفاده غیرقانونی البسه رسمی یا علائم و نشان‌ها و مدال‌های نظامی و سایر مقررات است.

بخشی از این قانون که جرایم علیه امنیت عمومی داخلی و خارجی یا جعل و کلاهبرداری، ارتشاء اختلاس و غیره را شامل می‌شود، تابع مقررات عمومی است که بررسی آن‌ها نیازمند مطالعه جداگانه‌ای است. اما اهداف ما در این قسمت از بحث، مطالعه‌ی موادی است که در اثر آن به اشخاص حقیقی یا حقوقی خسارات مالی یا صدمات جسمانی منجر به تحقق مسؤلیت مدنی مبتنی بر تقصیر پلیس، وارد می‌آید. مهم‌ترین این مواد عبارتند از: بند «ب» ماده (۳۳) «تعدی و تجاوز به جان و مال و ناموس مردم یا اموال عمومی یا سلاح»؛ ماده (۴۱) «تیراندازی برخلاف مقررات»؛ ماده (۴۷) «ضرب و جرح نسبت به ما فوق»؛ ماده (۵۳) «ایراد صدمه بدنی و خسارت روحی و روانی به مردم و مجروح و خودداری از کمک به مصدومین و تصاحب اموال»؛ ماده (۵۴) «بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی منجر به خسارات جانی و مالی»؛ تبصره‌های ماده

«گزارش خلاف واقع منجر به ایراد خسارت مالی یا صدمات جسمانی»؛ ماده (۸۵) «ایراد خسارت به اموال دولتی»؛ مواد (۱۰۱) و (۱۰۰) «استفاده غیر مجاز از مهر و منگنه و غیره»؛ ماده (۱۰۸) و (۱۱۰) «استفاده از درصدا نه و...»؛ ماده (۱۱۷) «در خصوص کل مواد فصل»؛ ماده (۱۳۲) «محاکمه و خسارت»؛ ماده (۱۳۴) «تشریفات رسیدگی و مقام تعقیب».

قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح که مشتمل بر (۱۳۷) ماده و (۵۱) تبصره به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است، در باره جرایم نیروهای مسلح، معاونان و شرکای آنان می باشد و به همین دلیل می توان ادعا کرد که وقوع همه ی این جرایم مبنای تقصیر جزایی کارکنان نیروهای مسلح از جمله کارکنان پلیس است و به تبع قصد و اراده آنان (عمد و علم) مسؤولیت کیفری هم ایجاد می گردد؛ ولی مسؤولیت کیفری هر چند که منجر به خساراتی به نظم عمومی یا اموال نیروهای مسلح یا مردم می گردد، گاهی مبنای مسؤولیت مدنی هم واقع می گردد و آن، در جایی است که صدمات جانی و مالی به افراد وارد می شود و یا به اموال دولتی (نیروهای مسلح) خساراتی وارد شود. شق دیگری هم متصور است: گاهی ارتکاب جرایم ممکن است مجازات جزای نقدی یا رد مال را در پی داشته باشد که این موارد را در مصادیق مسؤولیت مدنی قلمداد نمی کنیم، زیرا اگر قائل به این باشیم که جزای نقدی (محکومیت) یا رد مال (که به نوعی جبران خسارت است)، اعم از این که عین یا مثل قیمت باشد، باید بپذیریم که کلیه جرایم کیفری یا قریب به اتفاق این جرایم چنین نتیجه ای را در پی دارد. بنابراین در این بحث به موادی از قانون مجازات و جرایم نیروهای مسلح اشاره می شود که اساساً به خسارت مالی یا صدمات جانی به افراد یا خسارات مالی به دولت (نیروهای مسلح) منتهی شده است. نگرشی در این مواد نشان می دهد که مسؤولیت مدنی سازمان یا نیروهای مسلح ممکن است:

۱. در اثر صدمات جسمانی (اعم از قتل و ضرب و جرح) به افراد (شامل مردم، نگهبان و ما فوق یا نیروی تحت امر) مسؤولیت کیفری و به تبع آن مسؤولیت مدنی (دیه یا آرش) برای کارکنان محقق شود که این نوع مسؤولیت، از نوع مسؤولیت مدنی مبتنی بر تقصیر جزایی شخصی با حرفه ای است، خواه شخص در مقام مافوق باشد یا کارکنان عادی، آمر قانونی باشد یا غیرقانونی.

۲. در اثر ارتکاب جرم نسبت به اموال دولتی، مسؤولیت مدنی هم محقق شود که این مسؤولیت را می توان مسؤولیت مدنی مبتنی بر تقصیر جزایی شخصی یا حرفه ای دانست.

۳. در موارد اندکی، مقنن بیان نموده که «اگر بر اثر بی احتیاطی و بی مبالاتی منجر به صدمات جسمانی» یا «بی احتیاطی و بی مبالاتی منجر به ایراد خسارت به اموال دولتی وارد شود موجب مسؤولیت کیفری و مدنی است (ماده ۸۵).

برابر تبصره ماده (۳۳۶) قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ ش.، «بی احتیاطی و بی مبالاتی» از مصادیق تقصیر است و در حقوق جزا، اصولاً تقصیر را به عنوان جزئی از عمد که شامل دو جزء «علم و اراده» است، به حساب نیاورده و بر اساس تقصیر عنصر معنوی را محقق نمی دانند.

بنا بر این، مسؤولیت مبتنی بر تقصیر پلیس در این قانون از دو حالت خارج نیست؛ یا مسؤولیت ناشی از صدمات جسمانی به افراد است و یا مسؤولیت ناشی از ایراد خسارت به اموال دولتی یا مردم می باشد.

نتیجه گیری

از مباحث انجام شده این نتیجه بدست آمد که بر مبنای قوانین موضوعه در حقوق ایران، نیروهای پلیس علاوه بر مجازات کیفری (که موضوع بحث ما نیست) هم مسؤولیت مدنی ناشی از صدمات جسمانی و هم مسؤولیت مدنی ناشی از ایراد خسارت به اموال و خسارت معنوی را دارند. البته مسؤولیت مدنی، مادی و اغلب بر پایه اتلاف و تسبیب استوار است و تسبیب و اتلاف هم از مصادیق تقصیر می باشد. دولت (سازمان پلیس) در برابر عملکرد کارکنان خود مسؤولیتی نداشته و مسؤولیت مدنی مبتنی بر تقصیرات کارکنان مطلقاً شخصی و یا حرفه‌ای است و مسؤولیت مدنی مبتنی بر تقصیر اداری برای سازمان پیش‌بینی نشده است، صرفاً در یک ماده، آن هم ماده (۴۱) که در قبال تیراندازی‌های وفق مقررات مأمورین که منجر به ایراد خسارت به افراد بی‌گناه یا مأمورین می‌گردد، مسؤولیت دولت را به قانون به کارگیری سلاح ۱۸/۱۰/۱۳۷۳ ش. ارجاع داده است. در آن ماده سازمان، مسؤول پرداخت دیه به افراد بی‌گناه است. مواد (۴۵ و ۴۷ و ۵۴)، بند «ب» ماده (۳۳)، بند «الف» ماده (۵۳) و قسمت اخیر ماده (۱۱۷) از منابع خاص مسؤولیت مبتنی بر تقصیر جزائی ناشی از صدمات جسمانی به افراد است و بند «ب» ماده (۳۳)، بند «ب» ماده (۵۳)، قسمت اخیر ماده (۱۱۷) و ماده (۱۳۲) مشترکاً از منابع حقوقی خسارت مالی به افراد است و مواد (۷۸) و (۱۱۷) مشترکاً خسارت مالی به افراد یا دولت و مواد (۸۳، ۸۴، ۸۵، ۱۰۰، ۱۰۱ و ۱۱۰) اختصاصاً منبع تحقیق مسؤولیت مدنی کارکنان در برابر خسارت مالی به دولت (نیروهای مسلح) است و در

تمامی مواد این قانون، مسؤولیت کارکنان (پلیس)، مسؤولیت مبتنی بر تقصیر شخصی عمدی (جزائی) است و در موارد معدودی رد پای تقصیر غیر عمدی دیده می‌شود.

فهرست منابع

۱. نصیری، عباس، مبانی حقوقی و آثار نفوذ پلیس در گروه‌های مجرمانه، ۱۳۹۷.
۲. قانون اساسی.
۳. قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷.
۴. قانون مسؤولیت مدنی، مصوب ۱۳۳۹.
۵. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲-۱۳۷۵-۱۳۷۰.
۶. قانون آیین دادرسی مدنی، دادگاه‌های عمومی و انقلاب، مصوب ۱۳۷۸-۱۳۹۲.
۷. قانون اجرای احکام مدنی مصوب، ۱۳۵۶.
۸. قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳.
۹. قانون به کارگیری سلاح مصوب ۱۳۷۳.
۱۰. قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲.